

از نوغان تا پاستور؛ ابراهیم رئیسی هشتمین رئیس جمهور کیست؟

حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم رئیسی در انتخابات ۲۸ خرداد ماه در رقابت با محسن رضائی، امیر حسین قاضی زاده هاشمی و ناصر همتی توانست حائز حداکثر آرا و با ۱۷ میلیون و ۸۰۰ هزار رای به عنوان منتخب نهایی مردم ایران عازم پاستور شود. منتخب ملت در انتخابات سیزدهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۳۹ در محله نوغان مشهد مقدس متولد شد و در ۵ سالگی پدر خود را که از روحانیون مشهد بود از دست داد. رئیسی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه جوادیه و تحصیل در علوم حوزوی را در مدرسه نواب و سپس در مدرسه آیت... موسوی نژاد شروع کرد.

سید ابراهیم رئیسی از نوغان تا پاستور

زندگینامه و بیوگرافی
سید ابراهیم رئیسی
رئیس جمهور منتخب

مسئولیت های فعلی

- ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران
- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران
- نائب رئیس مجلس خبرگان رهبری جمهوری اسلامی ایران
- عضو شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
- عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی



منبع: ایسنا

۱۳۵۹ ۱۳۵۶ ۱۳۵۴ ۱۳۳۹

ورود به عرصه مدیریت دادیاری شهرستان کرج و بعد دادستان کرج

شرکت در اجتماعات اعتراضی در قالب هسته ای از طلاب

مهاجرت به مدرسه آیت الله بروجردی قم برای ادامه تحصیل

در شهر مشهد و در محله نوغان دیده به جهان گشود

۱۳۶۸ ۱۳۶۴ ۱۳۶۲ ۱۳۶۱

انتصاب به عنوان سمت دادستان تهران یا حکم رئیس قوه قضائیه وقت

انتصاب به عنوان جانشین دادستان انقلاب تهران در دو دوره

ازدواج با دختر ارشد آیت الله سید احمد علم الهدی

دانشجوی همزمان شهر کرج و شهر همدان را بر عهده گرفت

۱۳۹۱ ۱۳۸۵ ۱۳۸۳ ۱۳۷۳

دادستان ویژه روحانیت تا کنون با حکم مقام معظم رهبری

نامزد چهارمین دوره مجلس خبرگان با بیش از ۸۰ درصد رای مردم

به عنوان معاون اول قوه قضائیه و مسئولیت سازماندهی ادارات

به مدت ۱۰ سال به عنوان ریاست سازمان بازرسی کل کشور منصوب شد

۱۴۰۰ ۱۳۹۴ ۱۳۹۴ ۱۳۹۳

انتخاب به عنوان رئیس جمهور در دوره سیزدهم با ۶۲ درصد آرا

انتخاب به عنوان نماینده مردم خراسان جنوبی برای بار دوم

با حکم رهبری به عنوان تولیت آستان قدس رضوی (علیه السلام) منصوب شد

تا اسفند ۱۳۹۴ به عنوان دادستان کل کشور

گزارش

مشارکت در تهران ۲۶ درصد اعلام شد

اصلاحات باید اصلاحات از صفر شروع کند

آرای باطله استان البرز اول شد؟

و بیش از نیمی از مردم کشور و ۷۵ درصد مردم تهران بدان بی توجهی کردند. واقعیت این بود که اصلاح طلبان نمی دانستند مظلوم نمایی سیاسی اگر در برهه های نظرها را جلب و دل مردم را همراه با خود کند، در این سو مردم مظلوم تری هستند که در واقعیت اصلاحات دل آنها را سال به سال بیشتر از خود دور کرده است. حساب کردن اصلاح طلبان روی خاتمی هم البته که غلط بود. حقیقت دردناک این است که خاتمی در زمان های اوج محبوبیت درست یا غلط تنها نمادی بود برای نمایش اعتراض عملی مردم به یک روند. همانطور که همواره حمایت ها از نامزدهای اصلاحات نمادی بوده از اعتراض و نه محبوبیت این جریان. کسی نمی تواند این امر را انکار کند که در سال ۷۶ هم کمتر کسی او را از کتایخانه ملی یا دوران وزارتش می شناخت. آن روزها نیز برای رای نیابردن ناطق نوری یا به اصطلاح کاندیدای اصولگرا عمده مردم پدیده دوم خرداد را به وجود آوردند؛ همانطور که در سال های ۹۴ و ۹۶ هم «تکرار کردن» او را به همین دلیل اجابت کردند. اصلاح طلبان یاد گرفته بودند هر وقت خویش را در قالب نمایندگان بخشی از معترضان در آورند، رای می آورند و می توانند آرای خاکستری و قهرکنندگان با صندوق را به سمت خود بکشانند؛ اما باورش نمی شد این شگرد بنا نیست مادام العمر باشد. آنها حالا بعد از ۲۴ سال فهمیده اند همه آنچه در این سال ها داشته اند نه به واسطه پایگاه اجتماعی و جریان خودشان به صورت مستقل؛ بلکه صرفا به دلیل پایگاه رای مخالفان و معترضان بوده که به خاطر رای به جریان مقابل جناح اصولگرا به آنها روی می آوردن. امروز باید اصلاحات از صفر شروع کرده و به بازتعریف خود بپردازد. بداند نه نفوذ کلام خاتمی در کار است و نه مردمی که دیگر روی دیوار آنها یادگاری بنویسند.

در آسمان ایجاد می کنند اما به زودی خاموش می شوند. اصلاح طلبان طی این ۲۴ سال فراموش کرده بودند که نیاز به یک راه و مرامنامه و مانیفست دارند. گفتن آنجا باید مشخص باشد؛ راه و روش آنها هم همین طور. اما به جای محور شعارهای گنگ و مبهم و تکراری شدند. اصلاح طلبان ۷۶ با آن همه آرمان و آرزو، امروز از حذف چهره های اصولگرایی مثل علی لاریجانی در انتخابات ۱۴۰۰ ناراحتند (!) و بعد به همتی می رسند. موضوع اشخاص نیست؛ موضوع تطبیق دادن و عقب نشینی های روز به روز یک جریان است و بس...

دیگر کسی یادگاری ننوشت

این جریان تصور می کرد گذر زمان چیزی را تغییر نمی دهد. تصور می کرد خاتمی هر زمان که ندا سر دهد مردم دعوتش را لبیک می گویند. اما اسامی در انتخابات ۱۴۰۰ ندای خاتمی، تشویق و رای کروی در حصر، پیام ویدیویی چریک پیر بهزاد نبوی و ظریف، برای مشارکت در انتخابات، نتیجه اش شد دو میلیون رای همتی. آرای باطله با قاطعیت گوی سبقت از او به رغم همه تلاش ها و دعوت های این چهره اول اصلاح طلب را گرفت

به اصلاح طلبان روی می آوردند تا از بدتر شدن اوضاع جلوگیری کنند؛ بی آنکه امیدی به مطالبات بیشتر و بهبود اوضاع داشته باشند و امروز شرایط آنقدر بد است که دیگر مردم نه مطالبات خود را دنبال می کنند و نه ترسی از بدتر شدن اوضاع دارند.

ماموریت اصلاح طلبان

در تمامی این سال ها و دهه ها اصلاح طلبان یک ماموریت عمده داشته اند؛ اینکه بتوانند بخش ناراضی را تا می توانند به سمت خود بکشانند و به نوعی با امید به آنها به آینده حواله شان دهند. جریان اصلاح طلب در تمامی این دهه ها در بحرانی ترین حالت ها، روی چند محور می چرخید. نخست اینکه خود را معتدل تر و منطقی تر از جریان مقابل به نمایش بگذارند و همین هراس از جریان مقابل مردم را به سمت آنها سوق می داد. دوم وجود رهبری خاتمی بود که به نظر می آمد از سال ۷۶ به بعد پدیده دوم خرداد را همیشه گریز می نمود و سوم موضوع مظلومیت این جریان از محصورین گرفته تا رد صلاحیت ها. غافل از اینکه این روش ها، موضعی هستند؛ روش هایی که کارایی شان در گذر زمان کم رنگ می شود. روش هایی که مانند فشفشه ای ناگهان، نوری شدیدی

اگر بنای بدتر نشدن اوضاع را دارند باید خط و نگاه شان را تغییر دهند. آنها باید بدانند ۷۰ درصد مردم، متفاوت با آنها می اندیشند و این یعنی باید تغییر رویه ای در امور خود دهند؛ و گرنه ادامه این روش ها چیزی جز آمدن روزهای تلخ نخواهد داشت. اصولگرایان باید نگاهی روشن تر و واقع بینانه تر به اطراف داشته باشند. باید ببینند اکثریت جامعه امروز نه تنها شاد و خوشحال نیست؛ بلکه منفعیل تر، خسته تر، غمگین تر و دلسردتر از همیشه، دست شان از همه جا کوتاه است و تنها روزها را شب می کند.

چرا اصلاح طلبان مرتکب گناه شده اند

اما در این دلسردی اکثریت مردم، چه بسا گناه اصلاح طلبان از اصولگرایان نیز بیشتر است؛ چرا که مردم دلزده از جماعت اصولگرا، سال ها به اصلاحات دل بسته بودند و امیدشان این بود که شاید با این جریان و این جناح، اندکی از مطالبات و خواسته های مدنی، اجتماعی، سیاسی و در نهایت اقتصادی شان بر آورده شود. مدت ها گذشت و جریان اصلاحات اما در حقیقت این مطالبات را نتوانست بر آورده کند و جالب اینکه کارایی این جریان هم تغییر کرد. در این راستا بعد از گذشت چند سال، این بار مردم

آرمان ملی - امید کاجیان: می توان به راحتی گذر کرد و چشم ها را بست. می توان به سوگ نشست و مرثیه سرایی آینده ای مبهم را کرد. می توان همدیگر را مقصر دانست و انگشت اتهامات را به سمت یکدیگر نشانه گرفت. می توان از در انکار برآمد و ادعای پیروزی کرد و با کمک رسانه ها و پیام ها و سخنرانی ها طوری وانمود کرد که انگار نه انگار بنا به اعلام خود مقامات داخلی کشور، بالای ۵۱ درصد در این انتخابات شرکت نکرده اند و ۷ تا ۸ درصد واجدین شرایط نیز رای باطله به صندوق ها انداخته اند و حالا هم که باز خود مقامات رسمی و داخلی کشور خبر داده اند در تهران نرخ مشارکت ۲۶ درصد بوده است و این خود حدیث مفصلی است که باید خواند از این مجمل. چه بسا اگر در شهرستان ها و سایر استان ها انتخابات شورای شهر نبود آمارهای مشارکت ریاست جمهوری نیز دستخوش تغییراتی می شد. حالا برخی با جمع و تفریق ارقام اعلام شده از استان البرز می گویند این یعنی آرای باطله با بیش از ۲۷۵ هزار رای از نفر اول با ۲۷۴ هزار رای پیشی گرفته؛ چرا که مجموع مشارکت این استان ۷۳۳ هزار و ۱۷۰ نفر رای اعلام شده اما مجموع آرای ۴ رقیب ۳۵۷۷۵۷ رای بوده است. آیا این یعنی آرای باطله اول است؟ نمی شود باور نداشت اکثریت مردم به جای اینکه برایشان اهمیت داشته باشد چه کسی رئیس جمهور شده به دنبال میزان مشارکتی بوده اند که قرار است اعلام شود. اما می توان پیام مردم را هم شنید و طرحی نو در انداخت؛ اینکه باید دو جریان سیاسی به خود ببینند و کاری کنند برای آنهایی که دیگر برایشان رقابت های دو جریان و ترس انداختن های رقیب در دل ملت برای تحریک به پای صندوق های رای اثر ندارد. برای آنها دیگر فرقی ندارد چپ یا راست، تندرو یا معتدل و این یعنی ناهمبندی یک ملت؛ پیامی که اگر امروز شنیده نشود فردا دیر است. اصولگرایان